



روح خود را تقویت بخشیده، بر شهوات نفس غالب و در ترك سایر محرمات نیروئی می یابد که همه ی اعضاء تن و اندیشه و روان را در مسیر حق و رضای خالق و مالک خود به کار برد و از ارتکاب به هر زشتی و گناه خویش نگهدارد، آن وقت با انجام چنین دستوری آیا جامعه بشری به راه اصلاح و صواب نمی رسد؟ و فساد و تبه کاری ریشه کن نمی شود؟ بدیهی است چرا.

بنابر این جای هر گونه سپاس نسبت به ساحت قدس ربوبی است که بندگان را به چنین فرمانی نیکو و سود بخش هدایت فرمود.

و در پایان تفسیر این فراز باید گفت: که احادیث متعددی درباره هر يك از آیات نسبت به فروع مسائل رسیده که نقل و شرح آنها از حوصله این مقوله خارج و احکام هر يك در کتب فقه و رساله های مربوطه مضبوط است و چون روزه دار را دعا و اجابت و استجاب و راز و نیاز با خداوند نوعاً از لوازم است چنان که در حدیث^۱ آمده: «دعوة الصائم لا ترد» در خواست و خواندن روزه دار از جانب خداوند رد نمی شود؛ شاید بی تناسب نیست که در آیه بعد بلافاصله سخن از دعا و اجابت حق به میان آمد و فرمود:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَدْعُوا إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (۱۸۶).

و چون تو را بپرسند بندگان من از من، پس همانا که من نزدیک بوده، خواهش خواننده را پاسخ دهم آن گه که مرا خواند، بنابراین باید از من در خواست کنند و پاسخگوی دعوتم باشند و به من بگردند، باشد که ایشان ره یابند.

[دعا راهی به گنجینه های رحمت خدا]

با توجه بیشتری در آیه می توان دریافت که به قدری رحمت و شفقت و لطف و مکرمت از خدای بزرگ به بنده کوچک و ناچیز سرا زیر شده، که او را در دریای بی حد کرم غوطه وری داده است تا جائی که استشمام نام یا رفیق به مشام مغز و زمزمه اسم

۱. تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۲۰۶، از مسأله: ۵۱۱، ح: رسول الله ﷺ.



یا شفیق به گوش دل طنین افکند و درخزائن جود و بخشش را به سویش گشوده است: که ای بنده من هر چه خواهی بخواه تا ایزد مهربانت به اجابت مقرون سازد. و چه بزرگ خدائی که این همه نعمت موجود را پیشاپیش - نخواست، به بنده خود عطا فرمود، از هستی تن و روح گرفته تا حقایق معنوی و نور عقل و ایمان و همه متعلقات دیگر جسم و جان، مواهبی که شماره نتوان کرد.

آری چنین خدائی مهربان چگونه ممکن است بنده‌ای خالصانه رو به سویش آورد و دست نیاز به ساحت قدسش دراز و زبان به ثنا و دعا بر دارد و از او بخواهد و چشم انتظار در بر آورد حاجت به درهای رحمتش به دوزد آن وقت او با این که خود فرمان داده و خود خواسته و وعده اجابت نیز داده خلف وعده کند! و دست رد بر سینه پرورده خود زند! حاشا که این گونه نیست و چنین اندیشه‌ای بسی نابجا و ناروا است.

[در بیان شأن نزول آیه]

گرچه در شان نزول آیه از حسن بصری نقل کرده‌اند که گفت:

فردی اعرابی خدمت رسول صلی الله علیه و آله بیامد و اظهار داشت هنگام در خواست و دعای با خدا به آواز بلند سخن گوئیم که دور است یا به آهستگی و راز که نزدیک، این آیه فرود آمد.^۱

ولی آنچه از مضمون آیه پیدا است سخن در او جی دیگر از معنا است که نیازی به این گونه شأن نزول ها نیست. کلامی است در پایه ای بس بلند، برابر نهاد و فطرت و در خور سداد و عظمت، سخنی محبت آمیز و وجد آور و فرمانی شفقت زا و شادی بخش که جود و بخشش و فضل و کرم از آن می بارد، آن هم از کردگار جهان بر بنده ناچیز ناتوان، که روح آزادگی و بلند همتی به او می بخشد و تا فراز آسمانها و قلّه های معرفت پروازش می دهد. در گنجینه های رحمت خویش به سویش از هر جهت گشوده

۱. روی عن الحسن: أن سألنا سأل النبي صلی الله علیه و آله اقرب ربنا فتناجیه أم بعيد فتنادیه، فنزلت الآية. قال قتادة: نزلت جواباً لقوم سألوا النبي صلی الله علیه و آله كيف تدعو. تفسير التبيان، ج ۲، ص ۱۲۹.



و در اختیارش می نهد، تا هرچه خواست بخواهد و خدایش ارزانی بخشد و چنان روح او را از دایره خاک و عالم جسم بالا برده که خویش را به خالقش نزدیک دیده، همان گونه که فرمود:

﴿نحن أقرب إليه من حبل الوريد﴾ (ق(۵۰):۱۶).

ما از شاهرگ گردن به او نزدیکتریم.

[خداوند، مهربان و توانا در اجابت ادعیه]

و چنان آدمی معبود خود را شنوا و بینا، دانا و توانا، مهربان و پاسخگو به همه خواست های خود می بیند، که ذره ای اندیشه اش گرد شک و تردید نمی گردد. پیدا است مهربان خالق که وعده داد: از من بخواه تا نیاز و حاجتت برآورم، چگونه او را سزد که در وعده ی خود خلاف و درخواست بنده را نپذیرد. مسلماً اگر نقصی در استجابت هست از این سو است نه از آن سوی، زیرا نه عجز در ذاتش راه دارد و نه خلف وعده در گفتار.

بنابراین اگر گاه عدم اجابت و استجابتی در دعا مشهود است باید نظر در ضمیر خود افکند، که یا او را نخوانده و در بی صاحب کوفته است یا در خواندن و اجابت حق به شک و تردید سخن گفته، بلکه عدم اعتقاد به پذیرش حاجت بوده و به مصداق: «أنا عند ظنّ عبدی المؤمن»^۱

زبان به دعا باز و دل با اندیشه یأس از اجابت مشغول و اگر در این حال حاجت بر نیاید خود تأدیبی است برای بنده و لطفی از جانب حق، تا به هوش آمده توجه کند که به وعده و گفتار خالق و مالک خویش بدیده شک ننگرد. و نیز بداند خدای عطوفی که آن همه نعمت نا خواسته و ناخوانده عطا فرمود، اگر در این باره حاجت بر نیورد آن را نقصی و یا رمزی در براست که او را به آن توجه و آگهی نیست و باید در مقام رفع عیب و اصلاح در خواست برآید.

۱. محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: أحسن الظن بالله، فإن الله عز وجل يقول: أنا عند ظنّ عبدی المؤمن بي، إن خيراً فخيراً وإن شراً فشرّاً. الكافي، ج ۲، ص ۷۲، ح ۲.

[اشاره به مصداق کوچکی از رحمت خداوند]

باری، در مورد لطف خداوندی شاید بتوان گفت: نمونه كوچك و روزنه بسیار باریك و اندك آن مهرورزی پدر و مادر است به طفل دست پرورده خود، که اگر گاه در برابر درخواست و تقاضای جاهلانه فرزند آنها را ایستادگی و مقاومتی است و در نتیجه حاجتش بر نیاورند، نه از باب کم لطفی است بلکه صلاح و خوشبختی او را در عدم اجابت دانند یا روی حکمت و مصلحتی بر آورد تقاضایش به تأخیر افکنند و یا بعداً بهتر از آن خواسته بهره اش سازند، به همین نحو خدائی که رحمتیّت گسترده و لطف بی دریغش را نهایت نیست بر حسب موقعیت و صلاح گاه سریعاً حاجت بر آورد و گاه مدتی به تأخیر اندازد و زمانی آن را به مصلحت بنده ی خویش نبیند و در پاره ای اوقات نیکو تر از آن عطا کند و وقتی هم، همه خواست های او را با پاداش بزرگ ذخیره آخرتش سازد، چه نعم سرای باقی همراه باقی و مواهب دنیا زود گذر است و فانی؛ بنابراین ای خواننده گرامی دوباره همین آیه را با دقت و توجهی تام و دلی پاک و یقین و حسن ظنی کامل و احساسی از فقر و نیاز به درگاه خالق رئوف بی نیاز به زمزمه درون برخوان که:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾ (۱۸۶).

و چون به پرسند تو را بندگان من از من.

باید توجه داشت کدام بنده، بنده ای که خدایش به بندگی بپسندد یا لا اقل در حال دعا شرایط آن را واجد باشد و نیز به حقیقت در یابد که بنده ای است شرمنده و سرا پا تقصیر و گناه، بی کس و بی پناه، ضعیف و مستمند، فقیر و نیازمند، مسکین و مستکین و از هر جهت محتاج به «رب العالمین»، به خدائی که جواد است و غنی، رئوف و مهربان، حاضر و ناظر، دانا و توانا، غفور، و دود، شفیق و رفیق، که خود دستور دعا صادر و اجابت آن را وعده فرموده. پیدا است با چنین بینش و امیددی دیگر کوچکترین ابهام در برآوردن حاجت باقی نخواهد ماند، که به مطلوب خود خواهد رسید. به ویژه که فرمود:





﴿فَاتِي قَرِيب﴾ .

پس همانا که منم نزدیک . چه هیچ چیز و هیچ کس به نزدیکی او نیست و چه نیکو سرود سعدی که :

دوست نزدیکتر از من به من است وین عجیب تر، که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم^۱

﴿أَجِيب دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ﴾ .

پاسخ گویم دعوت خواننده را هنگامی که مرا خواند .

[اجابت دعا همراه با قید «اذا دعان»]

با این کلام رسماً وعده اجابت دعا فرمود و بندگان خویش را نسبت به انجام درخواستشان امیدوار به ساخت .

تنها قیدی که در آخر جمله هست ﴿اذا دعان﴾ می باشد یعنی : وقتی مرا بخواند، نه دیگری را، در این کلام دقتی هست؛ چه آدمی هنگام درخواست باید چشم امید را تنها به سوی حق دوزد و فقط از او به خواهد و با این که به همه اسباب و وسایل ممکنه متشبث می شود و تلاش و کوشش خود را در حد لزوم و توان - از جهت ماده و معنا، به کار می بندد، در عین حال نباید به هیچ کدام دل بسته و اکتاء و اعتماد نماید .

بلکه باید همه را بر حسب وظیفه و دستوری که از جانب خداوندی است وسیله قرار داده و تنها خدای خود را در انجام و برآورد حاجت مؤثر بداند و به اصطلاح از ما سوی الله منقطع شده و تنها رو به سوی او آورد و او را مقدم و مؤثر و مدبر و محول در همه ی امور بداند . و چون خدای مهربان این وعده را به بنده ی خود به داد و او را امیدوار به ساخت فرمود :

﴿فَلِيسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي﴾ .

پس باید از من درخواست کنند و پاسخگوی دعوتم باشند و به من ایمان آورند .

۱. گلستان سعدی، باب دوم، در اخلاق پارسایان، حکایت ۱۰، ص ۱۰۸، در جامعه بعلبک بودم، يك روز چند کلمه به عنوان پند و اندرز برای جماعتی که در آنجا بودند می گفتم ...



پیدا است پاسخ به دعوت پروردگار اقرار به یگانگی ذات و صفات و روز جزا و سرای آخرت و پذیرش رسولان و فرستادگان و آنچه را که آنان مأمور به ابلاغ آن بوده‌اند و عمل به هر یک از اوامر و نواهی است و باید به پروردگاری بخشنده در خواست حاجت بُرد و یقین داشت که خواسته‌اش بر آورد، چنان که در جای دیگر فرمود:

﴿وقال ربکم ادعونی أستجب لکم﴾ (غافر (۴۰): ۶۰).

وگفت پروردگار شما: مرا بخوانید تا شما را حاجت بر آورم.

یعنی: از من غفلت نورزید، در هر حال که باشد و در همه امور خود حاجات خویش از من به خواهید و به من ایمان آورید.

در حدیثی است که امام فرمود: یعنی: «باید تحقق بخشند و بدانند که من قادر و توانا بر انجام آنچه که مورد مسألت ایشان است، می‌باشم». ^۱ چنان که در جای دیگر فرمود:

﴿لا تقنطوا من رحمہ اللہ﴾ (زمر (۳۹): ۵۳).

از رحمت خداوند ناامید نشوید. و نیز فرمود:

﴿واللہ یعدکم مغفرة منه وفضلاً﴾.

خداوند شما را به آمرزش و بخششی از خویش وعده می‌دهد.

[در بیان بیدار بودن و از وساوس شیطانی دوربودن هنگام دعا]

لذا باید حین دعا کاملاً بیدار بود و گول القاء و وساوس شیطانی نخورد و تردید و شك در برآوردن حاجت نداشت. و خدای خود را بسیار مهربان و رئوف و نزدیک و پاسخگو نسبت به حوائج خود دانست. و او را بر همه چیز توانا و قادر و صاحب فضل و کرم وجود و بخشش که اگر غیر از این شد در حقیقت خدا را نخوانده و به القاء شیطان از مسیر درست منحرف گشته است. و چه بسا که این حالت تردید و دو دلی آدمی را به کفر بکشاند. و نیز گاه آدمی یقین به قدرت خداوند دارد، ولی شیطان و سوسه نموده: از کجا می‌دانی که خداوند به نیاز تو توجه کند و حاجت برآورد، که خود نوعی

۱. ﴿ولیؤمنوا بی﴾ آی: ولیصدقوا بجمیع ما أنزلته. وروی عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال: (ولیؤمنوا بی) آی: ولیتحققوا آتی قادر علی إعطائهم ما سألوه. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۰.



دیگر از القاء شیطان است؛ لذا باید به هیچ يك از این گونه وسوسه ها توجه نکرد و یقین به پذیرش پروردگار در انجام حاجت نمود. و در این حالت است که فرمود:

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (۱۸۶).

تا اینکه آنان ارشاد شوند و به دریافت خواسته خود ره یابند و به راه راست و درست هدایت شوند. در پایان این بحث باید گفت: جای بسی تأسف است که برخی مردم نادان یا مغرض - که نوعاً تحت تأثیر تبلیغات سوء بیگانه قرار گرفته اند. دعا و نیایش را نوعی تخدیر فکر و عقب ماندگی اندیشه تلقی و آن را وسیله برای سستی و تبلی افراد دانسته اند، در صورتی که به حقیقت معنای دعا پی نبرده و غرض اصلی آن را درک نکرده اند، باید دانست که آدمی برابر فرمان خداوند در دوره حیات و معیشت موظف به تلاش و کوشش برای بهبود زیست و استفاده از مواهب طبیعت و بالاخره کسب سعادت دنیا و آخرت می باشد و این معنا تا جائی محقق و قطعی است که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد (۱۳): ۱۱). خداوند سرنوشت هیچ گروهی را دگرگون نکند تا این که ایشان خود خویشتن تغییر دهند. بنابراین مسلمان موظف است که در بهبود حال مادی و معنوی خود و جامعه همواره در تلاش و کوشش باشد به نحوی که: «من أصبح ولم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم»^۱

[اشاره به تفاوت دعا، رهبانیت و انزوا]

و از همه فرصت ها و امکانات موجود در رونق دنیا و دین بهره برداری کند و حتی وسایل و اسباب لازمه را در این باره به وجود آورد و پیوسته در مقام فعالیت و خدمتگزاری به نحو شایسته و مقتضی باشد؛ لذا دعا خود پشتوانه ای است در مسیر تلاش و حرکت، نه عامل سستی و بطالت، چه فرد مسلمان با اتکاء به پروردگار و گرفتن کمک از خالق خود خویش را توانا و نیرومند تر در انجام کارها و رسیدن به اهداف و مقاصد خود می بیند و هیچ گاه حالت یأس براو چیره نیست و فرضاً اگر در

۱. عن سلمة بن الخطاب، عن سليمان بن سماعة، عن عمه عاصم الكوزي عن أبي عبد الله عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم ومن سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم. الكافي، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.



موردی با شکست مواجه شد خود نمی بازد و نو مید از رحمت حق نمی شود. و به عبارت دیگر همواره در تلاش و کوشش است نه تنها خستگی ناپذیر بلکه نشاط انگیز و شادی بخش، به ویژه که مکاتب علمی پیشرفته ی دنیای روز و دانشمندان روانکاو آثار شگفت انگیز و ثمر بخشی را در مورد نیایش و دعا بررسی کرده و کتاب ها در این باره تدوین نموده اند و حتی معتقدند دعائی را که افراد درباره ی دیگران یا به صورت دسته جمعی انجام می دهند، آثار وضعی و سود بیشتری بر آن مترتب است تا دعای فرد درباره شخص خویش، چنان که پاره ای از روایات گویای همین معنا است. بنابراین همان طور که فرموده اند دعا مغز و ریشه ی عبادت است و حتی در قرآن کریم آمده که:

﴿قُلْ مَا يَعْبا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان (۲۵): ۷۷).

بگو ای رسول: اگر دعای شما نبود خدای مرا به شما چه توجّه و اعتنائی می بود؟!

[دعا تنها وسیله ارزش انسان]

یعنی: آنچه ارج و ارزش و توجّه و امعان نظر از جانب باری به بندگان است به خاطر دعا و نیایش ایشان است.

و نیز هم اکنون برخی از مؤسّسات روز به وسیله تنظیم برنامه هائی از دعا و نیایش نتایجی در مورد بهبود بیماران صعب العلاج و حتی غیر قابل علاج با وسایل روز به دست آورده اند، از طرفی باید دانست که نفس دعا و درخواست از پروردگار به آدمی شخصیت و روح آزادگی می بخشد؛ چه انسان را صرفاً به سوی خدای خود منقطع ساخته و با همه تلاش و کوششی که دارد باز در انجام امور و رسیدن به هدف، نه به خویشتن معتمد است و نه به دیگران، بلکه به نیروئی خود را متصل و متکی می داند که همه نیروها و امکانات جهان در تحت سیطره و قدرت او است و توانائی او را حد و مرزی نیست به نحوی که خود فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره (۲): ۱۰۹).

و این بینش و رفتار و اندیشه و کردار - صرف نظر از این که موفقیت حتمی و قطعی را در برآوردن حاجت متضمّن است - اصولاً روح پاک و عظمت و شرافت و عزّت و



آزادی و رهائی از ما سوی الله و در نتیجه حقیقت آدمیت را در بردارد. و نیز می توان به خوبی دریافت که دعا و درخواست حاجت از خالق کائنات امری است فطری و مرتکز در نهاد آدمی، چه این احساس در حالت «بأساء و ضراء» و هنگامی که انسان در گرداب هلاکت و بلا غوطه ور است و ره به جایی جز توسل به ذیل عنایت حق نمی برد. کاملاً پیدا و روشن است، همان گونه که در قرآن کریم مواردی بازگو شده، چنان که فرمود:

۱. «و چون آدمی را زیانی فرا رسد خدای خود را در حالی که رو به سویش آورده بخواند، سپس آن گاه که او را خداوند نعمتی از جانب خود ارزانی بخشد آنچه را که از پیش به سویش می خواند به فراموشی سپارد و برای خدا همانند هائی قرار دهد، تا این که از راهش به گمراهی کشاند، بگو ای رسول: به کفر خود اندکی بهره برگیر که همانا تو از یاران آتشی». (زمر (۳۹): ۸).^۱

۲. «و چون آدمی را رنجی رسد ما را می خواند، به حال خوابیده یا نشسته و یا ایستاده [به هر حالی که باشد]، پس چون زیانش بر طرف کردیم بر گردد، که گویا به رنجی که او را رسیده بود ما را نخوانده است! این گونه برای مردم ستمگر آراسته [نیکو] جلوه گر شد آنچه را که به کار می بستند» (یونس (۱۰): ۱۲).^۲

و نیز چون دعا يك حقیقت فطری است پروردگار به صورت استفهام تقریری فرماید:

۳. «آیا کیست که به بیچاره [درمانده] پاسخ می دهد وقتی که او را خواند و اندوه و رنج را برطرف می کند» (غل (۲۷): ۶۲).^۳

۴. «و چون در کشتی نشینند [به هنگام خطر] خدای را بخوانند در حالی که برای او کیش را به ویژگی پاک دل باشند، پس چون ایشان را به خشکی رهائی بخشیم در این هنگام ایشان مشرک و انباز گیر می شود» (عنکبوت (۲۹): ۶۵).^۴

۱. ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرٌّ دَعَا رَبَّهُ مَنِيئًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلٍ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾
۲. ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضَّرُّ دَعَا لَجْنِبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضَرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضَرِّهِ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
۳. ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُم خَلْفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾
۴. ﴿فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾

۵. «و هر گاه موجی همانند کوه ها ایشان را فرا گیرد در آن حال خدای را از روی پاکی دل - که دین را ویژه او دانند بخوانند، پس چون آن را به جانب خشکی نجات دهیم برخی از ایشان میانه رو باشند [بر طاعت و دین خدا] و آیات ما را انکار نمی کند جز هر فریبکار یا [پیمان شکن] ناسپاس». (لقمان (۳۱): ۳۲)^۱.



[در بیان نتایج سه گانه آیات فوق]

از این آیات سه موضوع روشن می شود:

۱. تثبیت خدا جوئی و اعتقاد به پروردگار در فطرت و نهاد آدمی.
۲. تحقیق و پذیرش اصل دعا و نیایش در سرشت انسان.
۳. ضرورتِ مسلّمیتِ بر آوردن حاجت و نیاز، آن گاه که بندگان به حقیقت و پاکی خدای را خوانند. و اینک احادیثی چند در مورد این آیه ذیل نقل می شود:

۱. از قمی مضمون روایتی است که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت: خداوند می فرماید: مرا بخوانید تا شما را پاسخ دهم و همانا که ما می خوانیم و بر ایمان اجابت نمی شود، امام فرمود: که خداوند تعالی می فرماید: **«أوفوا بعهدی أوف بعهدکم»** (بقره (۲): ۱۸۶). به عهد و پیمان تان وفا کنید تا به عهد خود وفا کنم. سوگند به خدا اگر خدای سبحان را در عهدش بیائید شما را بیاید.^۲

[در بیان شرایط استجاب دعا در قرآن و حدیث]

بنابراین روایت شرطی از استجاب دعا و فاداری به عهد و پیمان الهی است که عبارت از عدم پرستش و فرمانبری از شیطان و عبادت و بندگی به درگاه ربوبی است چنان که فرمود:

«آیا پیمان با شما نبستم ای بنی آدم که شیطان را به پرستش نگیرید، که همانا او مر

۱. «وإذا غشهم موج كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم إلى البر فمنهم مقتصد وما يجحد بآياتنا إلا كل ختار كفور»

۲. حدیثی اُبی، عن محمد بن اُبی عمیر، عن جمیل، عن اُبی عبد الله علیه السلام قال: قال له رجل: جعلت فداك، إنّ الله يقول: «ادعونی أستجب لکم». و اِنّا ندعو فلا یتستجاب لنا! قال: لا تُکم لاتفون لله بعهدہ، و أنّ الله يقول: «أوفوا بعهدی أوف بعهدکم». و الله، لو وفیتم لله، لو فی [الله] لکم. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶، ح ۶.



شما را دشمنی است آشکار، و مرا عبادت کنید که همین است راه راست
واستوار» (یس: ۳۶: ۶۰) ^۱.

۲. گناه موجب عدم اجابت دعا می شود، و به همین واسطه در دعای کمیل
است که: بار پروردگارا گناهای که موجب حبس دعا و بازداشت نیایش است برایم
بیوشان و بیامرز. ^۲

۳. در حدیث است: کسی که دوست دارد دعایش پذیرفته شود، باید کسب و کار
خود را حلال و پاکیزه کند. ^۳

۴. در حدیث قدسی است: کسی که حرام می خورد دعایش از من محجوب
می شود، بنابراین خوراك آدمی نباید آلوده به حرام باشد. ^۴

۵. در تفسیر برهان است که راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

دو آیه در کتاب خدا است که آن دو را می طلبم و به دست نمی آورم فرمود: کدام
اند؟ گفتم: فرموده ی خداوند عزوجل: ﴿ادعونی استجب لکم﴾ (غافر: ۴۰: ۶۰)
پس خدا را می خوانم و پاسخی نمی یابم، فرمود: آیا می اندیشی که خدای عزوجل
خلف وعده کند؟ گفتم: نه، فرمود: پس چرا چنین؟ عرض کردم: نمی دانم، فرمود:
لیکن من تو را آگاه کنم: کسی که فرمان خدای عزوجل را در آنچه دستور فرموده

۱. ﴿الم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لکم عدو مبين﴾

۲. ویروي أن رجلاً أعمى جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فشكا إليه ذهاب بصره، فقال: صلى الله عليه وسلم له: قل: يا سبح يا قدوس، يا نور الأنوار، يا نور السماوات والأرض، يا أول الأولين، ويا آخر الآخرين، ويا أرحم الراحمين، أسألك أن تغفر لي الذنوب التي تغير النعم، والذنوب التي تنزل النقم، والذنوب التي تهتك العصم، والذنوب التي توجب البلاء، والذنوب التي تقطع الرجاء، والذنوب التي تحبس الدعاء، والذنوب التي تكشف الغطاء، والذنوب التي تعجل الفناء، والذنوب التي تظلم الهواء، وأسألك باسمك العظيم، ووجهك الكريم، أن ترد على بصري. فدعا بذلك فرد عليه بصره، ج ۳، ص ۳۳۲؛ دعای کمیل.

- [از امام رضا علیه السلام] أو أعوذ بك من الذنوب التي تدل الأعداء، وأعوذ بك من الذنوب التي تحبس الدعاء، وأعوذ بك من الذنوب التي تعجل الفناء، وأعوذ بك من الذنوب التي تقطع الرجاء. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۶، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ إقبال الأعمال ج ۱، ص ۳۳۴.

۳. وعن النبي صلى الله عليه وسلم: « من أحب أن يستجاب دعاؤه فليطيب مطعمه ومكسبه. وقال صلى الله عليه وسلم لمن قال له: أحب أن يستجاب دعائي: طهر مأكلك ولا تدخل بطنك الحرام». بحار الأنوار ج ۹۰، صص ۳۷۲ - ۳۷۳.

۴. أحمد بن فهد في عدة الداعي قال: في الحديث القدسي: لا يحجب عني دعوة إلا دعوة آكل الحرام. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۴۵، ح (۸۹۶۴) ۴.



به کار بندد سپس از جهتِ دعا او را بخواند پاسخ دهد، گفتم: جهت دعا کدام است فرمود: سخن به ستایش خداوند آغاز می کنی و در پیش خود نعمش یاد می آوری، آن گاه سپاس خداوند می گوئی، سپس درود بر پیامبر می فرستی و بعد گناهان خویش متذکر شده به آنها اقرار می کنی و از آنها پناه می جوئی، این است جهت دعا.^۱

۶. در اصول کافی به نقل از نورالثقلین از محمد بن ابی نصر است که گفت: حضرت رضا علیه السلام برایم فرمود:

[و ثوق به خداوند]

مرا از خود خبرده که اگر برای تو سخنی گفتم آیا تو را وثوق به آن هست؟ به حضرتش عرض کردم: فدایت شوم وقتی به فرمایش تو اطمینان نکنم پس به چه کسی وثوق پیدا کنم و حال آن که تو حجت خدا بر خلق او هستی فرمود: پس به خدا مطمئن تر باش، که همانا بر وعده و پیمانی از جانب خدای عزوجل هستی آیا نه این است که خداوند فرماید: و هر گاه پرسش کنند تو را بندگان من از من پس همانا که من نزدیکم، پاسخ دهم خواهش خواننده را وقتی که مرا خواند و فرمود: از رحمت خدا مأیوس نشوید و فرمود: «و خداوند شما را به آمرزش از جانب خود و بخششی بزرگ وعده می دهد» پس به خدای خود مطمئن تر باش تا غیر او.^۲

۱. عنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عثمان بن عیسی، عن حدثه، عن ابي عبد الله علیه السلام، قال: قلت له: آیتان في كتاب الله عز و جل اطلبهما فلا أجدهما. قال: «و ما هما؟» قلت: قول الله عز و جل ﴿ادعونی استجب لکم﴾ فندعوه و لا نری إجابة! قال: «أفتری الله عز و جل أخلف وعده؟» قلت: لا. قال: «فمم ذلك؟» فقلت: لا أدري قال: «لکني أخبرک: من أطاع الله عز و جل فیما أمره ثم دعاه من جهة الدعاء قال: «تبدأ فتحمده الله، و تذكر نعمه عندک، ثم تشکره، ثم تصلي على النبي صلی الله علیه و آله، ثم تذكر ذنوبک فتقر بها، ثم تستعید منها، فهذا جهة الدعاء». ثم قال: «و ما الآية الاخری؟». قلت: قول الله عز و جل: ﴿و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین﴾ فإني أنفق و لا أری خلفا! قال: «أفتری الله عز و جل أخلف وعده؟ قلت: لا. قال: «م ذلك؟» قلت: لا أدري قال: «لو أن أحدکم اکتسب المال من حله، و أنفقه فی ذلك، لم ینفق درهما إلا أخلف علیه». تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۱۷۸/۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۸۶، ح ۸.

۲. في اصول الکافي محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر قال: قال لي ابو الحسن الرضا علیه السلام: أخبرني عنک لو أني قلت لك قولاً أکتت تثق به مني؟ فقلت له: جعلت فداک إذا لم أتق بقولک فبمن أتق و أنت حجة الله على خلقه؟ قال: فکن بالله أوثق فانک علیموعد من الله أليس الله



این حدیث حاکی است که در موقع دعا نباید تردید در برآورد حاجت داشت و به وعده الهی به سوءظن نگریست، بلکه باید با وثوق و اطمینان هر چه بیشتر نسبت به دریافت خواسته در مقام دعا برآمد و اعتماد به رحمت او داشت، نه شخصیت خود و دیگر کس.

۷. در نهج البلاغه ضمن خطبه ای از علی علیه السلام است که فرمود:

آن گاه خداوند کلید گنجینه های خویش را با اجازه ی درخواست و پرسشی که به تو عطا فرمود در اختیار نهاد، تا هر گاه بخواهی به وسیله نیایش درهای رحمتش بگشائی و باران رحمتش به ریزش در آوری، پس تو را کنندی اجابتش نومید نکند، چه بخشش به قدر نیت و خواستاری دل است. [بدهی است گاه آدمی هنگام درخواست اجابت فوری را در نظر ندارد، بلکه در حین نیایش قلباً معتقد است که برآورد حاجت مستلزم گذشت زمان نیز می باشد] و بسا انجام خواسته از تو به تأخیر افتد تا خواهان را پاداشی بزرگتر و آرزومند را بخششی شایانتر درخور آید و بسا چیزی در خواست کرده ای که به آن نرسیدی و از آن نیکوتر در دنیا یا آخرت به تو عطا گردد، یا خواسته ات را به خاطر چیزی نیکوتر برایت از تو باز به داشتند، زیرا بسیار چیزی که آن را بخواهی و اگر به تو باز دهند تباهی دین تو در او است. [زیرا خداوند همراه صلاح و سعادت بنده ی مؤمن خود را خواهد و گاه شخصی با ایمان به همه ی جوانب امر متوجه نیست و چیزی در خواست می کند که مصلحت دین و نیک فرجامی او نیست؛ لذا خداوند مهربان خواسته اش را باز داشته و پاداش بزرگتری را در آخرت برایش ذخیره می سازد.] پس باید خواسته ات در چیزی باشد که خوبی و حسنش برایت باقی است و سختی و رنجش زودگذر و فانی، چه در حوادث و با رسیدن مرگ نه مال تو را ثابت است و استوار و نه تو مال را باقی و پایدار.^۱

عز وجل يقول: ﴿وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان﴾ و قال: ﴿لا تقنطوا من رحمة الله﴾ (زمر: ۳۹: ۵۳) و قال: ﴿والله يعدكم مغفرة منه وفضلاً﴾ (بقره: ۲: ۲۶۸) فكن بالله عز وجل أوثق منك بغيره ولا تجعلوا في أنفسكم الا خيراً فانه مغفور لكم. و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۵۸۹؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۸۸ - ۴۸۹، ح ۱، باب: من البطأ عليه الاجابه.

۱. ثم جعل في يدك مفاتيح خزائنه بما أذن لك من مسألته، فمتى شئت استفتحت بالدعاء أبواب نعمته و استمطرت شأبيب رحمته. فلا يقنطنك إبطاء إجابته فإن العطية على قدر النية. و ربما آخرت عنك الإجابة ليكون ذلك أعظم لأجر السائل وأجزل لعطاء الأمل. و ربما سألت الشيء فلا تؤتاه وأوتيت خيراً منه عاجلاً أو